

## ابیاتی نویافته از لامعی گرگانی

محمد منصور

دانشیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه تهران

اسماعیل شמושکی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

### چکیده

لامعی گرگانی شاعر مطرح قرن پنجم هجری در دوره حکمرانی سلجوقیان بزرگ است. از آنجا که لامعی به دوره‌ای تعلق دارد که می‌توان آن را دوره انتقال فرهنگی از عصر غزنوی به عصر سلجوقی دانست، شاعر قابل اعتنایی است، همچنین به این دلیل که حجم شعر رسمی و درباری در دوره نخست سلجوقیان (عصر طغرل و البارسلان و ملکشاه) از دوره قبل و بعد کمتر است و او درحقیقت شاعر شاخص دربار سلجوقیان بزرگ و یگانه قصیده‌سرای است که وزیر خردگرا و بدفرجام سلجوقی، عمیدالملک کندی را مدح گفته است، دیوان کاملی از او در دست نداریم. نسخه‌هایی ناقص از این دیوان باقی مانده است که تاریخ تحریر هیچ‌یک از آنها از دوره قاجاریه فراتر نمی‌رود و اغلب از روی جنگ‌ها و تذکره‌ها فراهم آمده‌اند. این دیوان ناقص بارها به چاپ رسیده است که البته با جست‌وجوی پژوهشگرانی چون سعید نفیسی، دبیرسیاقی و علی‌اشرف صادقی، حجم آن به حدود ۱۲۰۰ بیت رسیده است. با جست‌وجوی دقیق‌تر در منابع خطی، می‌توان بخش دیگری از دیوان اشعار این شاعر کهن را بازسازی کرد. این مقاله با معرفی منابع تازه شعر لامعی در میان سفینه‌ها، حاوی ۵۲ بیت نویافته از این شاعر است.

**واژه‌های کلیدی:** لامعی گرگانی، نسخه‌های خطی، جنگ‌ها، تذکره‌ها، ابیات نویافته.

## ۱. مقدمه

ابوالحسن بن محمد بن اسماعیل لامعی گرگانی از شاعران قرن پنجم هجری است که به استادی در شعر شناخته شده بود و در دوره‌های بعدی با عنوان «حکیم» از او یاد می‌شد. تقی‌الدین محمد کاشی در تذکره ارزشمند خود، خلاصه‌الاشعار، او را از قول حکمای قدیم و شعرای سابق ملقب به «بحرالمعانی» دانسته است (کاشی، ۱۰۰۷ق: گ ۲۶۳ ر)، اما اطلاعات زندگی‌نامه‌ای درباره او که از این تذکره و تذکره‌های دیگر به دست می‌آید، مبهم و متناقض است؛ لیکن اطلاعاتی که از اشعارش برمی‌آید و می‌توان به آن اعتماد کرد، از این قرار است:

خود او در قطعه شعری که از معروف‌ترین و بهترین اشعار اوست، نام و نشان و زادگاه خود را به طور کامل ذکر می‌کند (لامعی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). او زمانی این قطعه را سروده که ۴۵ ساله بوده است و اگر این قطعه را در حق عمیدالملک کندری گفته باشد که بین سال‌های ۴۴۸ تا ۴۵۵ وزارت سلجوقیان را بر عهده داشت، زمان تولد وی بین سال‌های ۴۰۲ تا ۴۱۰ هجری بوده است<sup>۲</sup> (همان: پانزده).

زادگاه او بکرآبادِ گرگان<sup>۳</sup> است و از نسبت «دهستانی» که در متون متقدم چون چهارمقاله (نظامی عروضی، ۱۳۶۶: ۴۶) درباره او نوشته‌اند و یک بار خود شاعر نیز به آن اشاره‌ای دارد (لامعی، ۱۳۸۹: ۶۴)، برمی‌آید که از مردم دهستان در دشت‌های شمالی گرگان، بر سر راه خوارزم و در جنوب ترکمنستان امروز باشد.<sup>۴</sup>

لامعی مداحی را با مدح امیران محلی گرگان، چون فخرالدوله نوشیروان، پسر منوچهر (حکومت ۴۲۳-۴۳۵ق) از دیالمة آل زیار آغاز کرد<sup>۵</sup> و با ظهور سلجوقیان به خدمت سلاطین و بزرگان ایشان درآمد؛ شاخص‌ترین این بزرگان، خواجه عمیدالملک ابونصر کندری نیشابوری (وزارت ۴۴۷-۴۵۵ق) وزیر طغرل بود که با تدبیر و کاردانی او دولت سلجوقی بالید و نیرو گرفت. خردگرایی این وزیر دانشمند و البته سرانجام ناخوشایند و فاجعه‌بار زندگی او (کشته شدن در زندان با سعایت رقیبش خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر اب ارسلان) از جمله حقایق تأمل‌برانگیز و تأثیرگذار در تاریخ ایران است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳). یکی از وجوه اهمیت شعر لامعی نیز این است که او تنها شاعری است که قصاید

متعددی در مدح این وزیر خردگرا دارد.<sup>۶</sup> او در خدمت عمیدالملک و در رکاب سپاه طغرل به بغداد و دمشق سفر کرد و مدتی در آن نواحی مقیم بود. الب ارسلان سلجوقی (۴۵۵-۴۶۵ق) و خواجه نظام‌الملک طوسی (۴۵۵-۴۸۵ق) از دیگر ممدوحان لامعی‌اند که با توجه به متن این مدایح می‌توان چنین نتیجه گرفت که او دست‌کم تا حدود ۴۶۰ ق. در قید حیات بوده است (لامعی، ۱۳۸۹: پانزده).

ویژگی عمده شعر لامعی، همان روانی و سادگی سبک خراسانی است. «او شاعری نیرومند و نیکو بیان است و به حکم زمان خود تابع همان سبک و روش شاعران دوره اول غزنوی است و گاه بعضی از قصاید آنان را جواب گفته است» (صفا، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۸۸). به تعبیر شفیع کدکنی، «لامعی در اواخر قرن پنجم، همان دلبستگی را به طبیعت نشان می‌دهد که منوچهری در نیمه اول این قرن» (۱۳۷۵: ۶۵۴). بنا بر داوری سعید نفیسی درباره شعر لامعی، «این شاعر بزرگ، روش منوچهری را گرفته و بسیار ساده‌تر و روان‌تر و شیواتر کرده است» (لامعی، ۱۳۱۹). از میان شاعرانی که از او تأثیر پذیرفته‌اند، می‌توان به امیرمعزی اشاره کرد (صفا، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۳۹).

با وجود این، نسخه کاملی از دیوان لامعی به جا نمانده است و تنها کمی بیش از هزار بیت از دیوان این شاعر دوره اول سلجوقی در میان سفینه‌ها و لغت‌نامه‌ها و تذکره‌های فارسی حفظ شده است. تقی‌الدین کاشی در این باره آورده است: «در این روزگار سخنان او بسیار مهجور و کمیاب است و دیوانی نیز از او در میان نیست و گاهی در سفاین قدما و مؤلفات سلف تقریباً شعر وی پیدا می‌شود» (گ ۲۶۶ ر). حجم اشعار به جا مانده از لامعی بر اساس چاپ دبیرسیاقی، ۱۱۰۹ بیت است و با احتساب ۷۳ بیت تازه که علی‌اشرف صادقی در مقاله خود با عنوان «اشعاری تازه از لامعی دهستانی» (۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۱۳) به چاپ رسانده است، حجم اشعار این شاعر به ۱۱۸۲ بیت رسیده است.

## ۲. چاپ‌های دیوان لامعی

دیوان لامعی تاکنون پنج بار چاپ شده است؛ نخستین آن چاپ سنگی ۱۲۹۵ قمری در تهران بود که ۶۱۱ بیت را در بر داشت؛ سپس در سال ۱۳۱۹ شمسی، چاپ انتقادی از دیوان این شاعر به تصحیح سعید نفیسی به انجام رسید. اساس کار نفیسی در این چاپ، همان چاپ سنگی است به اضافه آن مقدار از اشعار شاعر که نفیسی آنها را در تذکره‌های معروف چاپ‌شده و سفینه‌ها و خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی و کتب لغت یافته است. چاپ نفیسی مهم‌ترین قدم در راه شناساندن ارزش و اهمیت شعر لامعی بود. بعد از نفیسی، دبیرسیاقی در سال ۱۳۵۳ چاپ دیگری از دیوان لامعی را عرضه کرد، اما اساس کار وی در این چاپ، همان چاپ نفیسی بود و هیچ نسخه تازه‌ای از دیوان لامعی در آن به کار نرفته است. در واقع این چاپ، همان چاپ نفیسی است به اضافه یک قصیده تازه ۵۴ بیتی از جنگ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که حبیب یغمایی با عنوان نمونه نظم و نثر فارسی از آثار اساتید متقدم چاپ کرده بود و نیز ابیاتی از لامعی که در کتب لغت مانند مجمع الفرس سروری و صحاح الفرس محمد بن هندوشاه نخجوانی وجود داشت و از نگاه نفیسی فوت شده بود. مقابله متن با جنگی شخصی که هیچ اطلاعات نسخه‌شناختی‌ای از آن داده نشده است و مجمع الفصحای رضاقلی‌خان هدایت (تألیف ۱۲۸۴ق) و فرهنگ جامع مجمع الفرس سروری (تألیف ۱۰۲۸ق) و نیز بعضی تصحیحات قیاسی، از امتیازات این چاپ به شمار می‌رود. دبیرسیاقی دیوان لامعی را بار دیگر در سال ۱۳۸۹ به چاپ رساند که به لحاظ متنی، تفاوتی با چاپ قبلی ندارد، به جز اضافه شدن یک بیت تازه در صدر دیوان به نقل از لغت فرس (اسدی، ۱۳۶۵: ۳۱).

آخرین چاپ دیوان لامعی نیز با تلاش محمد درزی که در واقع پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی در دانشگاه سمنان بود، در سال ۱۳۹۱ به انجام رسید. کار درزی از جهت جست‌وجو در منابع نسخه‌های خطی دیوان لامعی که البته همگی متأخر و متعلق به دوره قاجار هستند و آوردن گزارش دقیق نسخه‌بدل‌ها در پاورقی، قابل ستایش است، اما ظاهراً به دلیل شتاب‌زدگی در اجرا، آسیب‌هایی به کار او وارد شده که از ارزش و اعتبار علمی آن کاسته است؛ از جمله اینکه او مدعی شده است متن دیوان لامعی را علاوه بر

نسخه‌های خطی دیوان با نسخه‌های چاپی نفیسی و دبیرسیاقی مقابله کرده و در نتیجه این جست‌وجو ۴۴ بیت تازه از لامعی (در سه قصیده) در نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یافته است که به رؤیت آن دو نرسیده بود (لامعی، ۱۳۹۱: ۱۱)، اما با دقت در دیوان لامعی چاپ نفیسی، عین این ۴۴ بیت را در آن می‌یابیم (لامعی، ۱۳۱۹: ۳۴-۳۵، ۶۲-۶۵، ۱۶۰-۱۶۴) و علاوه بر آن، نفیسی در مقدمه خود بر دیوان، متعرض این نکته شده است که احتمالاً این سه قصیده، نه از لامعی، بلکه از سیف‌الدین اسفرنگی، شاعر قرن ششم است (همان، ز).

### ۳. منابع ابیات نویافته

موضوع این مقاله، جست‌وجو در نسخه‌های تازه‌یاب و نیز جنگ‌ها و تذکره‌های چاپی و خطی‌ای است که ابیات تازه‌ای از لامعی را در بر داشته‌اند و در نتیجه این جست‌وجو، ابیات تازه‌ای از لامعی را در یکی از جنگ‌های قاجاری متعلق به کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی) و نیز جنگی بدون تاریخ کتابت (احتمالاً قرن یازدهم) به شماره ۲۴۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یافته‌ایم که اینک این منابع را معرفی می‌کنیم.

#### ۳-۱. جنگ شماره ۵۳۲ کاخ گلستان

نسخه‌ای است با عنوان *منتخبات اشعار* به شماره ۵۳۲ در کتابخانه کاخ گلستان که منتخبی از ابیات قصاید و قطعات لامعی در آن آمده است، به همراه ابیاتی تازه که در هیچ‌یک از نسخه‌های چاپی و خطی دیوان به چشم نمی‌خورد. این نکته نشان می‌دهد که گردآورنده این منتخب، به نسخه‌ای از دیوان لامعی دسترسی داشته است که تذکره‌نویسانی چون تقی کاشی و دیگر پژوهندگان شعر لامعی، آن را در اختیار نداشته‌اند. این نسخه در ۱۴۸ برگ سیزده سطری، مجموعه‌ای است از منتخب ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی؛ گزیده‌ای از اشعار لامعی گرگانی؛ گزیده‌ای از حدیقه سنایی و منتخبی از قصاید، غزلیات، رباعیات و ساقی‌نامه ملامحمد صوفی مازندرانی (م ۱۰۳۵ ق). این نسخه بی‌تاریخ است و دارای مهر «السلطان فتحعلی‌شاه قاجار»، به خط

نستعلیق خوش، با جلد تیماج و نقش ترنج و کاغذ فستقی آبی و حاشیه مذهب به گل و برگ است. سرلوحه دارد و صفحات نیز مجدول اند، ولی هیچ یک از بخش‌ها و اشعار عنوان ندارد.

از میان سی قصیده و قطعه لامعی که منتخبی از ابیات آنها در این نسخه آمده است، یک قصیده و هشت قطعه شعر آن، تازه است و در هیچ یک از نسخه‌های خطی و چاپی دیوان لامعی دیده نمی‌شود. پنج قطعه از این اشعار تازه، در جنگ شماره ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه ثبت شده که علی‌اشرف صادقی در مقاله خود آورده است، اما یک قصیده ۲۶ بیتی و سه قطعه دیگر، برای نخستین بار در این مقاله معرفی می‌شود. همچنین این نسخه، حاوی بیست بیت تازه، در میان قطعات چاپ شده لامعی (۱۹ بیت تازه در میان قطعات ۳۰-۳۳-۳۴-۳۶-۴۱-۴۵-۸۷-۸۹ دیوان چاپ دبیرسیاقی و یک بیت تازه در یک قطعه چاپ شده در مقاله صادقی) است.

### ۲-۳. جنگ شماره ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

این نسخه تاریخ کتابت ندارد و مجموعه‌ای است گران بها از اشعار شعرای قرن چهارم تا دهم هجری (حدود ۶۵۰ شاعر) در ۸۲۹ صفحه و حدود پانزده هزار بیت. فهرست الفبایی اسامی شاعران در ابتدای نسخه و نیز خط و تصحیح ملک‌الشعراى بهار و عباس اقبال آشتیانی در بعضی صفحات (۱۷۱، ۱۷۲، ۲۵۲، ...) دیده می‌شود. ۱۰۳ بیت از لامعی در صفحات ۶۱۴-۶۲۱ این جنگ آمده است که ۲۵ بیت آن تازه است. از این تعداد صادقی ۱۹ بیت آن را در مقاله خود شناسانده است. با مطالعه دقیق تر این جنگ، شش بیت تازه دیگر در آن یافتیم که از ابیات متعلق به قطعات چاپ شده دیوان بودند. مجموع این ۲۵ بیت در جنگ کتابخانه کاخ گلستان نیز وجود دارد.

### ۴. ابیات یافت شده

در این بخش ابتدا یک مسمط، یک قصیده و یک قطعه سه بیتی تازه را می‌خوانیم که در جنگ ۵۳۲ کاخ گلستان آمده است. سپس به قطعاتی از دیوان (با ارجاع به شماره

قطعات در چاپ دبیرسیاقی) می‌پردازیم که مطابق با نسخهٔ جنگ‌های معرفی شده، ابیاتی تازه در لابه‌لای آنهاست. به منظور امکان مقایسه با چاپ‌های دیوان، قطعاتی که حاوی بیت‌های تازه هستند، مطابق با نسخهٔ این دو جنگ به صورت کامل می‌آوریم؛ چرا که در اغلب موارد، گزینش‌گر با سلیقه‌ای متفاوت با گزینش‌گران پیشین شعر لامعی، ابیاتی را انتخاب کرده و بسیاری از ابیات ثبت شده را در نسخه‌های موجود دیوان انداخته و در واقع گزینشی تازه از قصاید لامعی به دست داده است. در موارد ضروری، اختلافات را با ضبط چاپ‌های دیوان و نیز مقالهٔ صادقی نشان داده‌ایم؛ با این توضیح که ابیات نویافته با علامت ستاره مشخص شده‌اند.

لامعی شاید نخستین شاعری باشد که در مسمط‌سرایی شیوهٔ منوچهری را در پیش گرفته است. شمس قیس رازی در *المعجم* یک بند از یک مسمطِ مسدسِ او را برای ما به یادگار گذاشته است (۳۹۵:۱۳۸۸). قطعهٔ زیر بندهایی از مسمط دیگری از لامعی است که به همین ترتیبِ ناتمام در جنگ ۵۳۲ کاخ گلستان ضبط شده است. بند آخر این مسمط، به جز مصراع آخر آن، در جنگ ۲۴۴۶ دانشگاه تهران نیز آمده و صادقی در مقالهٔ خود آن را آورده است (۱۰۸:۱۳۸۹).

<p>مبارک‌تر ز هر سالی همایون‌تر ز هر روزی* جهان را پاک بزوده ز جور هر جهان‌سوزی* بر دهقان فراوان چون بر تازی محرم را* همان بهتر که گیرد مردم آسان کار عالم را* هم از قامت برم خم را هم از دل برکنم غم را* نباشد عیش از آن خوش‌تر به چونین روزگار اندر نشسته با می و مطرب به باغ و جویبار اندر به جام اندر زده یک دست وان دیگر به یار اندر<sup>۸</sup></p>	<p>فراز آمد به شادی با نشاط و لهو نوروزی برآمد باد چون برگشته از پیکار پیروزی هنرها و فضیلت‌هاست هر نوروز خرم را فراوان باشد آری گفت‌وگو اسرار مهم [مبهم؟] را بده می تا کنم چون نافهٔ آهو بدو فم را مباد اندر بهاران کس به هجر دوستدار اندر که گیری تازه معشوقی به آغوش و کنار اندر گهی در زیر گل خفته گهی زیر چنار اندر<sup>۷</sup> همان دستت به شغل اندر همین دستت به کار اندر*</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

قصیدهٔ تازهٔ ۲۶ بیتی از لامعی در جنگ ۵۳۲ کاخ گلستان دیده می‌شود. با وجود اینکه اکثر صفحات این نسخه نسبتاً خوانا و مضبوط است، بعضی ابیات این قصیده

مغلوپ و مشوش ضبط شده است. با وجود این اشکالات، این قصیده نویافته اهمیت خاص خود را دارد؛ موارد مشکل و ناخوانا با علامت سؤال مشخص شده است.

خواندم همه شب دوش همی رب <sup>۹</sup> را	بگرفته لب آن ترک محب <sup>*</sup> را*
کامشب یا رب درازتر کن شب <sup>۱۰</sup>	تا بیش دهم [بوسه] <sup>۱۱</sup> مر آن لب را*
تا روز گرفته بودم اندر بر	زرین کمری به سیم غغب را*
آویخته دیدم از خم اندر هم	بر عارضش آن دو زلف مطیب را*
گفتی که شدست عارض آن بت	کشتی‌گه، ریدکان احدب را*
مه را همه شب لابه همی کردم	چون کودک بیمار ام و اب را*
آمد بر تو لامعی آن شاعر	کز اخرم بازداند اخرب را* <sup>۱۲</sup>
بسپرد زمینی که نبات او	ماند سر پیکان مدتب را*
ممدوح ندید جز تو در گیتی	شایسته مر این شعر معرب را*
ای ماه مرو زود و مکن بر من	بی ترتیب این عیش مرتب را*
نه مه <sup>۱۳</sup> را دوش یافتم مشفق	بر خویشتن و نه هیچ کوبک را*
کی بود <sup>۱۴</sup> مهر و کی بود رحمت	شیر و خرچنگ و حوت [و] عقرب را*
بر بازو بسته نام آن دلبر	چون مرد مریض ز قو تب (؟) را* <sup>۱۵</sup>
رفتم سوی حله تا ز حال خویش	آگاه کنم نجیب و انجب را*
یاران عزیز را همی خواندم	چون حاجی بر کوه منا رب را* <sup>۱۶</sup>
گه بانگ همی کردم لیلی را	گه نام همی بردم زینب را*
هر چند درنگ کردم و جستم	دیدم بدل ظبی <sup>۱۷</sup> همه ضب را*
در خانه یار جغد را خانه <sup>۱۸</sup>	در کهف پلنگ بچه ارنب را*
تر کردم از آب دیده چون دیدم	خشک از لبن‌الحلیب محلب را*
آن همی دیدم و همی دادم <sup>۱۹</sup>	دشنام مر این دهر مستب را*
دشنام چه سود کاین بود عادت	دهن یک دو چرخ مقلب را* <sup>(؟)</sup>
بی صبر شدم عاقبت و کردم	بدرود مر آن بیت مخرب را*



بستم کمر غربت و بگشادم دست و پا از شکل مرکب را\*  
راندمش در آن وادی کآب او ماند خوی و مغز مار مغضب را\*  
تو ملک همی گیر و همی ده زر مذهب گیر این دو فعل مذهب را\*  
افروز گهی مسجد و منبر را آرای گهی مدرس و مکتب را\*

قطعه تازه دیگری که در این نسخه به چشم می‌خورد، قطعه‌ای سه بیتی است که مانند اغلب قطعات این منتخب احتمالاً بخشی از قصیده‌ای بوده است:

وقت می و مطرب است ای بت بربطنواز باده سوری بیار بربط سغدی بساز\*  
زلف تو بویم گهی گاه بمالم به دست گاه ببوسم لب گاه بگیرم به گاز\* ؟  
گردد عالم همی زانسان کو راست رای گویی گشته است گوی عالم و او گوی باز\*

اکنون به قطعاتی می‌پردازیم که در نسخه‌های چاپی و خطی نیست و تنها در این نسخه و نیز در جنگ شماره ۲۴۴۶ دانشگاه تهران وجود دارد و نخستین بار صادقی آنها را به نقل از جنگ یادشده معرفی کرده است. به منظور مقایسه ضبط جنگ ۲۴۴۶ با جنگ ۵۳۲ کاخ گلستان که در برخی موارد ضبط آن آشکارا بر ضبط جنگ دانشگاه ترجیح دارد، این قطعات را می‌آوریم. علاوه بر آن، صادقی در موارد معدودی در خواندن ابیات دچار لغزش شده است؛ از جمله در قطعه زیر که ظاهراً در تشخیص وزن آن اشتباه کرده و به گمان اصلاح آن، در مقاله خود تغییراتی را در متن شعر در داخل قلاب اعمال کرده که بی‌وجه است (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۰۸):

ای لب تو باده‌رنگ<sup>۲۰</sup> عارض تو لاله‌فام همچو شب تیره زلف روی چو ماه تمام  
زلف تو بهری به لام ماند و بهری به جیم کرده مرتب ز سیم سوخته بر سیم خام  
باد بر آن مشک‌بو زلف تو چون بگذرد لام برافتند به جیم برافتند<sup>۲۱</sup> به لام  
از می خام ارچه هست بی‌بزه‌تر پخته‌می خام خورد پخته‌مرد پخته خورد مرد خام

قطعه زیر را صادقی به نقل از جنگ ۲۴۴۶ در مقاله خود آورده است، ولی به دلیل اینکه کاتب نسخه، مصراع‌ی از این قطعه را در جای خود ننوشته بود، در ترتیب ابیات

آن تغییراتی دادند که درست نمی‌نماید (همان: ۱۰۹). ترتیب درست ابیات این قطعه در جنگ ۲۴۴۶ همانند جنگ ۵۳۲ و به این قرار است:

اندر آمد ز در حجره و بگشاد نقاب  
ماه دو هفته برون آمد گویی ز سحاب  
روی نقش اندر نقش ابروی طاق اندر طاق<sup>۲۲</sup>  
زلف چین اندر چین گیسو تاب اندر تاب  
چون گرفت آن قدح صافی در صافی دست  
وآن لب گلگون آلود به گلگون می ناب  
به بلور اندر گویی که نشانند بلور  
به شراب اندر گویی که سرشتند شراب

قطعه شعر دیگری که ظاهراً ابیات دیگری از قطعه ۷۶ دیوان است (لامعی، ۱۳۸۹):

(۱۱۸)، در نسخه کاخ گلستان در یک جدول و به ترتیب ذیل آمده، ولی در جنگ ۲۴۴۶ به صورت دو قطعه مجزا نوشته شده است (با تغییر کلمات قافیه در دو بیت آخر):

بردند ز من صبر و ربودند ز من دین  
آن چشم پر از تنبل<sup>۲۳</sup> و آن زلف پر از چین  
بر دلت ندانم چه فسون کرد فسونگر  
پیش تو ندانم چه سخن گفت سخن‌چین  
کت صلح همه جنگ شد و وصل همه هجر  
خوشیت همه ناخوشی و مهر همه کین  
هنگام خزان است خز آور صنما هان  
وقت می و لہو است می آور پسرا هین<sup>۲۴</sup>  
بردار ز جانم به نبیذ اندوه و برخیز<sup>۲۵</sup>  
بنشان ز روانم<sup>۲۶</sup> به سماع آتش و بنشین<sup>۲۷</sup>

قطعه زیر نیز در هر دو منتخب موجود است، با این تفاوت که بیت آخر را فقط

جنگ ۵۳۲ دارد:

سرد چه گویی مرا و<sup>۲۸</sup> خوار چه داری  
کاین دل بیچاره خو نکرد به خواری  
بیهده بر من ستم مکن که علی‌الحال  
بدروی ای ماهروی هر چه بکاری  
لامعیا گر نه خیره‌سر شدی از عشق  
دل به بتی بی‌وفا همی چه سپاری  
عمرت نیمی گذاشتی به غم او  
نیمی [دیگر]<sup>۲۹</sup> چرا همی بگذاری\*

اینک قطعاتی نقل می‌کنیم که در دیوان‌های چاپی وجود داشتند، ولی در منتخب

اشعار کاخ گلستان و جنگ ۲۴۴۶ دانشگاه تهران، با ترتیبی دیگر و همراه با ابیات تازه

آمده‌اند. هشت بیت از قطعه ۳۳ دیوان (چاپ دبیرسیاقی) در جنگ ۵۳۲ آمده است که

شش بیت آن تازه است. تمام قطعه در این نسخه به این صورت است:

ای چون پری به روی<sup>۳۰</sup> و به تن چون حور  
 زنبور اگر بر انگور آید گرد  
 انگور، زلف توست، چرا زینسان  
 ماند به می هوای بتان آری  
 چیره بر آن که خلق درو خیره  
 هست اختیار و جبر به دست او  
 ز ادبار شد به گردن قیصر بر  
 بر سینۀ مخالف تو زوبین  
 روی تو روز و موی شب دیجور<sup>۳۱</sup>  
 دارد همیشه میل سوی انگور\*  
 گرد] آمده است بر دل من زنبور؟\*  
 زو خلق گاه مست و گهی مخمور  
 قادر بر آنچه ناید در مقذور\*  
 مختار ازو ولی و عدو مجبور\*  
 زرین قلاده خوارتر از ساجور\*  
 بر گردن مخالف تو ساطور\*

پنج بیت از قطعۀ سی‌ام دیوان در جنگ ۵۳۲ دیده می‌شود که چهار بیت آن نویافته است. کل قطعۀ در جنگ یادشده به این شرح است:

بفریفتی امروز دلم را به دو عبهر  
 زلف و رخ تو هر دو ببردند دل من  
 سه بوسه همی خواهم زان دو شکر تو  
 هم صحبت خر<sup>۳۲</sup> خواهی و هم صحبت خرمن  
 رفتنت همی باید هزمان به دو مجلس  
 بستنی به دو زنجیر و سپردی به دو کافر  
 آسان ببری یک دل آری به دو دلبر\*  
 هر یک بخرم گر بفروشی به دو گوهر\*  
 نتوان به یکی پای نشستن به دو خر بر\*  
 خفتنت همی باید هزمان به دو بستر\*

در قطعۀ ۸۷ دیوان در نسخهٔ جنگ ۵۳۲ سه بیت تازه از لامعی دیده می‌شود. این سه بیت تازه در جنگ ۲۴۴۶ هم وجود دارد. تمام قطعۀ به این قرار است:

روشن‌تنی به خوبی همچون لطیف‌جانی  
 جز نطق او نبود و الفاظ خوب او گر<sup>۳۴</sup>  
 روشن همیشه چشمت از روی دلفریبی  
 سیمین‌بری به قامت همتای زادسروی  
 زلفش خلاف قامت خلاف زلفش  
 نتوان دهانش دیدن از لطف تا نباشد  
 هر جای را که بوسی ز اندام سیم‌رنگش  
 بی تو مباد هرگز جشنی و نوبهاری  
 یازان چو زادسروی خرم چو بوستانی<sup>۳۳</sup>  
 بودی روا که باشد جز زین قرآن قرآنی\*  
 بویا همیشه دستت از زلف دلستانی\*  
 سنگین‌دلی به خفت هم‌مثل خیزرانی  
 ضد میان سرینی ضد سرین میانی  
 از لفظ او دلیلی از خنده ترجمانی  
 دارد نهفته گویی در زیر آن دهانی  
 بی تو مباد یا رب عیدی و مهرگانی\*

قطعه هشت‌بیتی شماره ۴۵ دیوان در جنگ ۵۳۲ به شش بیت کاهش یافته است، ولی در همین شش بیت دو بیت تازه دیده می‌شود؛ به‌رغم اینکه این شش بیت عیناً در جنگ ۲۴۴۶ نیز ذکر شده، ابیات تازه آن از دید صادقی مخفی مانده است. تمام قطعه چنین است:

بند است و گره سربه‌سر آن زلف شبه‌رنگ	چون خرده زره خورده همه حلقه او زنگ
ماهست بناگوشش و خرچنگ دو زلفش	خرچنگ زده دائم در گوشه مه چنگ*
ماند به شباهنگ و شب آن جبهت و آن جعد	نیکو بود اندر شب تاریک شباهنگ*
تنگ است جهان بر دل من از قبل آنک	تنگ است ورا دیده و دل تنگ و دهان تنگ
آن غالیه‌گون زلف پر از دایره و شکل	وان آینه‌گون روی پر از نادره و رنگ
هست آن همه پنداری فهرست مجسطی	هست این همه گویی صفت و صورت ارتنگ

قطعه ۸۹ دیوان که هشت بیت است، در جنگ ۵۳۲ به چهار بیت رسیده است، ولی یک بیت تازه از شاعر در این میان آمده است:

تا به کی ای دل به گرد نیکوان جولان کنی	بر من و بر خویشان گیتی همی زندان کنی
گرت گویم زان صنم برگرد هرگز برنگرد	خوار گردی گر در این معنی مرا فرمان کنی
گه ز عنبر بر مه و بر مشتری چنبر نهی	گه ز سنبل بر گل و بر ارغوان چوگان کنی
این همه دستان بدان کردی که آری دل به دست	دل به دست آمد کنون از چه همه دستان کنی*

در قطعه ۳۶ دیوان نیز که در نسخه چاپی هفت بیت است، در جنگ ۵۳۲ و جنگ

۲۴۴۶ به چهار بیت کاهش یافته که یک بیت آن تازه است:

از رخ معشوق دورم در غم هجران اسیر	گشته از من دل نفور و تن ز فرقت با نفیر
نازک‌اندامی که بر اندام او گر بگذرد	باد ازو ماند نشان بر وی چو ز آهن بر خمیر
در رخ و در زلف او گر بنگری گویی درست	این سوی جنت بشیر است آن سوی دوزخ نذیر*
در کف او ساغر و در پرنیان اندام او	این بلور اندر بلور است آن حریر اندر حریر

قطعه ۴۱ دیوان که سه بیت است، در نسخه جنگ ۵۳۲ نیز سه بیت آمده است،

ولی به جای بیت دوم آن، یک بیت تازه آمده است.

سیمیست بردمیده گل سرخ ازو تنش	دل آهن و نهفته به سیم اندر آهنش
-------------------------------	---------------------------------

گه چون کمند گیسوی او گاه چون کمان  
گه از بر گریبان گه زیر دامنش\*  
چون گوشوار اوست به زردی رخان من  
همچون سرشک دیده من گوشبندش

از قطعه پنج بیتی شماره ۳۴ دیوان، دو بیت در جنگ ۵۳۲ و نیز در جنگ ۲۴۴۶

آمده است، با این تفاوت که در جنگ ۵۳۲ یک بیت تازه نیز به چشم می‌خورد:

ماهست بناگوشت و زلفت شب دیجور  
زین کوی پر از ظلمت و زان شهر پر از نور  
چون خانه زنبور شد این خسته دل من  
وان غمزه غماز تو چون نشتر زنبور  
همچون سر ما شد که و همچون رخ ما باغ  
همچون تن ما و دل ما هیزم و تندور\*

علاوه بر این دو جنگ و منابعی که صادقی در مقاله خود متذکر شده (۱۳۸۹):

۱۱۱-۱۱۳)، در جنگ‌های زیر نیز اشعاری از لامعی آمده است:

- جنگ شماره ۵۳ د کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛ متعلق به سده ۱۱ و ۱۲

که حدود ۳۰۰ بیت از لامعی دارد (قصاید شماره ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۰،

۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۸۴، ۸۵

، ۸۶، ۸۷، ۸۹ و ۹۳ دیوان)؛

- بیاض شماره ۸۱۴۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (قصیده شماره ۱۴ دیوان).

- جنگ شماره ۸۸۳۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۰۲۵ ق. (قصیده شماره ۶۳).

- جنگ شماره ۱۳۵۶۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۲۰۴ ق. (قصیده شماره ۷۲).

باید به این نکته نیز توجه داشت که به رغم کوشش‌های مصححان دیوان لامعی، تاکنون در هیچ‌کدام از چاپ‌های دیوان وی، تصحیح انتقادی شایسته‌ای صورت نگرفته است و مهم‌ترین دلیل آن نیز این است که در هیچ‌یک از این کوشش‌ها، نسخه‌های دیوان لامعی چنان که باید گردآوری و بررسی نشده‌اند. نگاهی اجمالی به فهرست‌های نسخ خطی، این حقیقت را آشکار می‌کند.

## ۵. نتیجه

با توجه به اهمیت متن‌های کهنی مانند دیوان لامعی و فقدان نسخه‌های کهن آنها، توجه دقیق به تمام نسخه‌های موجود و آثار به جا مانده از این گونه متن‌ها، از هر نظر بایسته است و در این زمینه، جنگ‌ها و تذکره‌ها، حتی جنگ‌های متأخر، اهمیتی دوچندان می‌یابند؛ چرا که بخشی از آثار نابودشده فرهنگ ما را در خود حفظ کرده و برای آیندگان به یادگار باقی گذاشته‌اند. دیوان لامعی گرگانی، شاعر توانای قرن پنجم، یکی از این آثار است که بخش اعظم آن از میان رفته است و تا پیداشدن نسخه‌ای کهن، تنها منبع پژوهشگران برای بازسازی بخشی از این دیوان، همین جنگ‌ها و تذکره‌ها هستند؛ بنابراین، شایسته است با جست‌وجوی دقیق‌تر در این دسته از منابع، مجموعه اشعار لامعی بار دیگر تدوین و عرضه شود. در این پژوهش، با جست‌وجو در منابع دست‌نویسی که مصححان پیشین دیوان لامعی بدانها دسترسی نداشته‌اند یا از آنها غفلت کرده‌اند، ابیات تازه‌ای از این شاعر کهن به دست دادیم.

## پی‌نوشت

۱. از جمله آنچه در تذکره‌های قدیم و جدید چون خلاصه‌الاشعار تقی کاشی (گ ۲۶۳-۲۶۶) و به تقلید از او در مجمع‌الفصاحی هدایت (۱۳۴۰، ج ۳: ۱۱۵۴) درباره شاگردی او نزد امام محمد غزالی و مناظره و مشاعره او با سوزنی سمرقندی و عمیق بخاری و وفات او در روزگار سلطان سنجر و داستان‌هایی از این دست نوشته شده است که هیچ کدام به لحاظ تاریخی پذیرفتنی نیست.
۲. با توجه به لحن طعنه‌آمیز و گستاخانه این قطعه، این احتمال وجود دارد که شاعر آن را نه در حق خواجه بزرگ دولت سلجوقی، بلکه در حق یکی دیگر از ممدوحان خود به نام عمید سید ابونصر احمد بن علی گفته باشد که در دو بیت بازمانده از قصیده‌ای (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) نام او آمده است. همچنین با توجه به این بیت در همین قطعه: «مر مرا هست اسد طالع و از مادر خویش..... روز آدینه به ماه رمضان زادم من»، تولد او در سالی واقع شده که برج اسد با ماه رمضان برابر بوده است و طبق تحقیق علی صفی‌پور، بر اساس این مطلب، زمان تولد لامعی را می‌توان یکی از سال‌های ۳۸۹ یا ۳۹۰ هجری قمری دانست (۱۳۸۸: ۱۷۹)؛ هرچند این گزاره هم با توجه به قراین آشکاری مانند تأثیرپذیری شدید لامعی از شاعر جوانی چون منوچهری (تولد حدود ۴۰۰) محل تردید است.

۳. در این پژوهش، هر جا نامی از گرگان به میان می‌آید، مراد، یکی شهر تاریخی گرگان است که خرابه‌های آن در نزدیکی گنبد کاووس امروزی است و دیگر، استان تاریخی گرگان که نام باستانی این منطقه (بین خراسان و طبرستان و خوارزم و قومس) بوده است (لستریج، ۱۳۹۰: ۴۰۱-۴۰۲ و بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۴۲-۱۴۵).

۴. دهستانی در شمال گرگان، آن سوی رود اترک که امروز در خاک ترکمنستان است، طی تاریخ ایران جزو مرزها (نغر) بوده است و بیابان عظیمی آن را از خوارزم جدا می‌کرده است. در *شاهنامه* مرز ایران و توران و محل رویارویی دو لشکر بوده است؛ از جمله در داستان پادشاهی نوذر و نیز جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ حدود جغرافیایی دهستان رجوع کنید به: *حدود العالم*، ۱۳۷۲: ۳۹۵؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۲۵ و ۱۲۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۲۵-۵۲۶ و بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۵۲، ۴۱۹، ۴۳۸ و ۴۴۶).

۵. سه قصیده از مداخل او دربارهٔ نوشیروان، شامل قصاید شماره ۶۱، ۸۱، ۸۲ *دیوان* تصحیح دبیر سیاقی باقی مانده است.

۶. فخرالدین اسعد گرگانی در ابتدای منظومهٔ *ویس و رامین* ابیاتی در مدح عمیدالملک کندری دارد (۱۳۴۹: ۱۶-۱۸)، ولی حامی اصلی و ممدوح خاص او در این منظومه، عمید ابوالفتح مظفر، گماشتهٔ طغرل در اصفهان است.

۷. جنگ ۵۳۲: گهی در زیر خار اندر.

۸. یادآور مضمون «یک دست جام باده و یک دست زلف یار» است و این مصراع لامعی از قدیمی‌ترین مآخذ این مضمون می‌تواند باشد. این بند احتمالاً استقبالی است از قصیدهٔ معروف عنصری با مطلع

گر از عشقش دلم باشد همیشه زیر بار اندر  
چرا گم شد رخس باری به زلف مشکبار اندر  
(۱۳۶۵: ۱۶۵)

۹. اصل: یا رب؛ تصحیح قیاسی است.

۱۰. اصل: + را

۱۱. اصل: - بوسه

۱۲. همین مصراع با اخرم (مفعولن) شروع شده است.

۱۳. اصل: ماه

۱۴. کذا؛ شاید چنین بوده است: کی باشد مهر و ...

۱۵. کذا؛ شاید چنین بوده است: چون مرد مریض رستهٔ تب را

۱۶. لامعی در این قصیده آگاهانه از انواع اختیارات شاعری استفاده کرده است؛ اختیاراتی که در رباعی عادی بوده است. وزن این شعر نزدیک به وزن رباعی است (یک هجا کمتر)؛ به همین سبب، استفاده از

اختیارات رباعی را روا شمرده است. آگاهی به این نکته را مدیون تذکر آقای دکتر وحید عیدگاه طریقه‌ای هستیم؛ همچنین از دیدگاه‌های ایشان و آقای دکتر حمیدرضا سلمانی در خوانش اشعار و حل مشکلات متن بسیار سود بردیم

۱۷. اصل: صبی

۱۸. اصل: خامه؛ می‌تواند «حانه» هم باشد، به معنی کاروان‌سرا و منزل. این احتمال هم به ذهن می‌آید: «در خانه باز جغد را خایه».

۱۹. کذا؛ شاید چنین بوده است: آن می‌دیدم همی و می‌دادم

۲۰. جنگ ۲۴۴۶: لاله‌رنگ

۲۱. جنگ ۲۴۴۶: به جای «برافتد» در هر دو جا «درافتد» آمده است.

۲۲. جنگ ۲۴۴۶: تاب اندر تاب.

۲۳. جنگ ۲۴۴۶: سنبل

۲۴. جنگ ۲۴۴۶: هان.

۲۵. جنگ ۲۴۴۶: اندوه برخیز؛ در کتابت به همین صورت نوشته و با تخفیف خوانده می‌شود؛ مثل پادشاه که پادشه خوانده می‌شود یا پادشا. نظایر آن در متون هست و ما صورت اصلی را در متن حفظ کردیم.

۲۶. جنگ ۵۳۲: ز زوالم؛ «زوال» که صورت دیگری است از «زغال» و «زغال»، می‌تواند توجیهی داشته باشد، ولی در اینجا با توجه به تناسب میان «جان» و «روان»، این صورت را که مطابق با جنگ ۲۴۴۶ است، برگزیدیم.

۲۷. جنگ ۲۴۴۶: بنشان.

۲۸. جنگ ۲۴۴۶: - و

۲۹. اصل: - دیگر.

۳۰. اصل: - به روی؛ متن مطابق با چاپ‌های نفیسی و دبیرسیاقی است.

۳۱. اصل: «روی تو چون روز و موی چون شب دیجور»؛ متن مطابق با چاپ‌های نفیسی و دبیرسیاقی است.

۳۲. اصل: من؛ تصحیح قیاسی است؛ مثلی معروف بوده است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۲۶)

۳۳. لامعی در جای دیگر هم آورده است: «بر اسب من دمان و دمان زیر من در اسب..... هر دو چمان و یازان چون سرو در چمن» (۱۳۸۹: ۱۰۱)؛ البته این واژه در منبع اصلی دبیرسیاقی که همان چاپ نفیسی بوده، «نازان» آمده است. نسخه‌های دیوان لامعی که مصححان از آنها (به جز نسخه چاپ سنگی تهران) بهره‌ای نبرده‌اند، نیز «نازان» یا «نازان» دارند و دبیرسیاقی تصحیح قیاسی کرده است به



«یازان». با توجه به قدمت این جنگ‌ها نسبت به نسخه‌های دیوان لامعی که همگی متأخرند، می‌توان ضبط آنها را دلیلی بر صحت نظر دبیرسیاقی در ترجیح این صورت دانست.

۳۴. اضافه شدن «و» در این مصراع، مطابق قاعده رایجی در عروض کهن است و آن این است که «صورت پر کاربرد «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» می‌تواند در کنار صورت «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن» در یک شعر به کار رود؛ زیرا صورت پر کاربرد چیزی نیست، جز همان صورت کم کاربرد که در آن اختیار وزنی روی داده و هجای هفتم و هشتم آن به یک هجای بلند تبدیل شده است» (عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۷).

## منابع

- ابن حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- اسدی، ابومنصور (۱۳۶۵)، *لغت فرس*، تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران، خوارزمی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بیاض (بی‌تا)، نویسنده ناشناخته، شماره ۸۱۴۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- جنگ؛ *منتخبات اشعار* (بی‌تا)، مؤلف ناشناخته، شماره ۵۳۲، کتابخانه کاخ گلستان.
- جنگ (بی‌تا)، نویسنده ناشناخته، شماره ۲۴۴۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جنگ (بی‌تا)، نویسنده ناشناخته، شماره ۵۳ د، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۷۲)، نویسنده ناشناخته، با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین‌شاه، با تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران، دانشگاه الزهرا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، جلد ۲، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- رازی، شمس قیس (۱۳۸۸)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران، علم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ ششم، تهران، آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، «سیر تحول ادبیات فارسی»، کلاس درس تاریخ ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۶ آبان ۱۳۹۳.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۹)، «اشعاری تازه از لامعی دهستانی»، مجموعه مقالات پژوهش‌های ایران‌شناسی، جلد بیستم (آفرین‌نامه)، به کوشش نادر مطلبی کاشانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۰۴-۱۱۳.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.

صفی‌پور، علی (۱۳۸۸)، «یک نکته تاریخی در گزارش زندگی لامعی»، پیام بهارستان، سال دوم، شماره ۶، ۱۷۹-۱۸۴.

عنصری بلخی، حسن بن احمد (۱۳۶۵)، دیوان، به تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی. عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۲)، «تصحیح بیت‌هایی از دیوان ناصر خسرو»، نامه فرهنگستان، شماره ۵-۶، ۱۳۶-۱۵۱.

کاشی، تقی‌الدین محمد بن علی (۱۰۰۷ق): خلاصه الاشعار، شماره ۲۷۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

لامعی گرگانی، ابوالحسن بن محمد (۱۳۱۹)، دیوان، به تصحیح سعید نفیسی، به اهتمام ح کوهی کرمانی، تهران، بی‌نا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، با همکاری فرهاد قربان‌زاده، تهران، اشجع.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، دیوان، به تصحیح محمد درزی، گرگان، پیک ریحان.

\_\_\_\_\_ (۱۰۲۵ق)، جنگ، شماره ۸۸۳۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

\_\_\_\_\_ (۱۲۰۴ق)، جنگ، شماره ۱۳۵۶۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

لسترینج، گای (۱۳۹۰)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی.

مقدسی، احمد بن محمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

نظامی عروضی، ابوالحسن احمد بن عمر (۱۳۶۶)، چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی و با تصحیح مجدد محمد معین، تهران، صدای معاصر.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۴۰)، مجمع الفصحا، ج ۳، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.